

# همیشه‌داری

عمر بیست تا به راه غمت رو نهاده ایم  
روی و رویای خلق به یک سو نهاده ایم

صفحه  
آخر

حافظ

مهمشهری: [www.hamshahronline.ir](http://www.hamshahronline.ir)  
سایت روزنامه: [newspaper.hamshahronline.ir](http://newspaper.hamshahronline.ir)

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال فرینی، شماره ۱۴  
کدپستی: ۴۵۹۴۶-۱۹۶۶۶، تهران، صندوق پستی ۱۹۳۵۱۵۴۴۶  
تلفن: ۰۲۳۰۳۳۰۰۰، فاکس: ۰۲۳۰۴۶۰۶۷

چاپ: همشهری  
توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر امروزین  
تلفن: ۰۶۱۹۳۳۰۰۰

بازرسی آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰  
تلفن: ۰۶۱۹۳۳۰۰۰

حضرت امیر المؤمنین علی؛  
نفس خویش را به بردباری در مقابل ناملایمات  
عادت ده.

آذان ظهر: ۱۱:۴۹ | غروب آفتاب: ۱۷:۲۴  
آذان مغرب: ۱۷:۴۲ | نیمه شب شرعی: ۲۳:۰۸  
آذان صبح فردا: ۴:۵۱ | طلوع آفتاب فردا: ۶:۱۵

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری  
مدیر مسئول: عبدال... گنجی  
سرمدیر: دانیال معمار

گر بنویس

## دمپایی ابری ۲۴۲ دلاری



شرکت‌های مد و فشن، گاهی چنان قیمت گذاری‌های عجیبی می‌کنند که آدم از خود می‌پرسد آیا داخل چیزی که تولید کرده‌اند، طلا یا چیزی پنهان شده است که اینقدر گران است. در هند، یک جفت دمپایی ابری به قیمت ۲۰ هزار روپیه که معادل ۲۴۲ دلار است، حساسی سر و صدا کرده و کاربران فضای مجازی را به سرحد جنون رسانده است. درست مثل کشور خودمان، دمپایی‌های ابری در هند، به عنوان سلاح محبوب مادران برای تربیت فرزندان شناخته شده و شوخی‌های زیادی با آنها می‌شود. حالا در این شرایط، طبیعی است که فروش یک جفت از آنها با این قیمت سرسام‌آور، این قدر جنجالی شود. برخی کاربران نوشته‌اند: «نمونه بهتر این دمپایی‌ها را در بازارهای محلی با ۵۰ روپیه می‌خرند» و با کیفیت این دمپایی‌های گران شوخی کرده‌اند. خیلی از کاربران هم در این فضا، دوره افتادن و محصولات برندهای معروف دیگر را که بی‌دلیل گران هستند، شناسایی و مسخره می‌کنند.

## دندانپزشکی با انبر



در دسر دندان‌های خراب و پوسیده و هزینه‌های هنگفت آن، جهانی است. میلیون‌ها نفر، بارها به این فکر کرده‌اند که کاش می‌شد خوششان دندان‌هایشان را درست کنند تا نه تنها وقت زیادی برای دندانپزشکی نگذارد، بلکه جیبشان را هم کمی پر نگه دارند. این رویا را یک مرد انگلیسی عملاً در ۱۰ سال گذشته زندگی کرده است. یک قصاب اهل لیندز به خاطر شرایط مالی، ۱۰ سال است به دندانپزشکی مراجعه نکرده، اما در همه این سال‌ها، دندان‌های پوسیده و خراب خود را با دست‌های خودش کشیده است. این مرد ۵۰ ساله نمی‌توانسته به دندانپزشکی مراجعه خصوصی مراجعه کند و نوشتن در مراکز دولتی چنان طول کشیده که نامید و خودش دست به کار شده است او چندین دندان خراب داشته که بسیاری از آنها را با کمک انبردست کشیده است، حتی در مواردی یادستان خالی و انگشتانش دندان‌های پوسیده‌اش را کشیده است.

## تصادف با قدیمی ترین توالت ژاپن



ژاپنی‌ها، بیشتر از هر ملتی به توالت اهمیت می‌دهند و انواع و اقسام امکانات را در توالت‌هایشان تعبیه می‌کنند. عجیب هم نیست که در این کشور، توالت‌های باستانی وجود داشته باشد. از بخت بد اما قدیمی‌ترین توالت ژاپن، دیروز به خاطر برخورد یک ماشین آسیب دیده و خرابی آن، حساسی مورد توجه قرار گرفته است. ماجرا این است که یک راننده در محوطه یک معبد، قصد داشته به جلو حرکت کند، اما غافل از اینکه ماشین در دنده عقب است، گاز داده و ماشینش به در چوبی یک توالت ۵۰۰ ساله خورده است. این راننده که کارمند حفاظت از میراث فرهنگی کیوتو بوده، بعد از تصادف به پلیس زنگ زده و به آنها از تصادف گفته است. توالت «توسو» در معبد توفوکوجی در کیوتو قرار دارد. در این تصادف، در چوبی این توالت آسیب دیده است. این توالت عمومی، ۵۰۰ سال پیش برای استفاده راهبانی که در این معبد آموزش می‌دیدند ساخته شده است. این معبد که گنجایش ۱۰۰ راهب را دارد، ۲۰۰ سال دارد که برخی از آنها، تا ابتدای قرن پیش همچنان مورد استفاده قرار می‌گرفتند. این توالت‌ها، برخلاف توالت‌های مدرن ژاپنی که امکانات بسیاری دارند و توریست‌های خارجی را شگفت‌زده می‌کنند، سازه‌هایی کاملاً ساده و ابتدایی هستند.

## ناامنی غذایی در انگلیس



میلیون‌ها نفر در انگلیس، در ماه‌های اخیر به خاطر شرایط بد اقتصادی، مجبور شده‌اند وعده‌های غذایی خود را حذف کنند و یا در تمام روز هیچ غذایی نخورند. به گزارش گاردین، این یکی از پیامدهای افزایش هزینه زندگی در انگلیس است که میلیون‌ها نفر را درگیر کرده است. براساس تحقیقی که خیره‌برنده غذا در انگلیس انجام داده، تقریباً یک خانوار از هر خانوار کم‌درآمد در سپتامبر (ماه پایانی تابستان)، ناامنی غذایی را تجربه کرده است. این یعنی، در مقایسه با هفته‌های اول قرنطینه سراسری در انگلیس، افراد بیشتری در همین یک ماه گرستگی کشیده‌اند. از انگلیس بیش از ۲ برابر شده است و نزدیک به ۱۰ میلیون بزرگسال و ۴ میلیون کودک در ماه گذشته نتوانسته‌اند به صورت مرتب به وعده‌های غذایی دسترسی داشته باشند. با توجه به این شرایط است که درخواست‌ها از دولت برای حمایت بیشتر از اقشار آسیب‌پذیر بیشتر شده است. یک پیشنهاد این است که غذای مجانی به حدود ۸۰۰ هزار دانش‌آموز داده شود.

گفته‌اند این شرایط می‌تواند به افزایش سطح استرس، افزایش بیماری‌های روانی، دیابت و بیماری‌های قلبی منجر شود. در یک تحقیق جداگانه در همین باره که توسط گروه «سرآشپزان مدارس» انجام شده هم نتایج مشابهی به دست آمده است. نانومی دانکن، مدیر اجرایی این گروه خیریه گفته است: «این تحقیق واقعیت شوکه‌کننده‌ای که معلمان مدارس هر روز

می‌بینند را آشکار می‌کنند. شرایط به شدت در حال بدتر شدن است.» در هفته‌های پیش رو، اوضاع به مراتب بدتر خواهد شد چون خانوارهای ضعیف جامعه، به خاطر افزایش هزینه‌های زندگی، باید در سرمایه‌زمنستان، بین گرم کردن خود و خوردن غذا یکی را انتخاب کنند چون از پس تأمین هزینه هر دو بر نمی‌آیند. دولت از ماه ژانویه با ارائه بسته‌های حمایتی تلاش کرده به اقشار آسیب‌پذیر کمک کند اما در تحقیق انجام شده مشخص شده که بیش از نود سوم خانوارهایی که درگیر ناامنی غذایی هستند، از زمستان به بعد مجبور شده‌اند کمتر آشپزی کنند چون غذای اندکی دارند و یا مجبور شده‌اند برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، بخیال‌های خود را از برق بکشند. ماه گذشته بیش از ۱۸ درصد خانوارهای بریتانیایی گفته‌اند که اندازه وعده‌های غذایی را کاهش داده‌اند و یا اصلاً برخی وعده‌ها را حذف کرده‌اند، ۱۱ درصد گفته‌اند که با وجود گرستگی نتوانسته‌اند غذا بخورند، و درصد خیره‌کننده‌ای در مواردی پیش آمده که در یک روز کامل هیچ چیزی نخورده‌اند.



یک برش ساده نان است. کارشناسان درباره پیامدهای بهداشتی ویرانگر افزایش گرستگی در میان قشر فرودست جامعه بریتانیا هشدار داده‌اند و

## دغدغه

## لطف‌گوش باشیم

مرد ارابه کوچکش را هل می‌دهد و پیش می‌رود. کار هر روزش است، خانه‌اش ته کوچه‌ای تنگ است که شاخ و بال درختان انجیر و تاک از آن سوی دیوارها سرک می‌کشند. ابرهای آسمان هر روز به تماشای بساط سبب زمینی، پیاز و گاهی خیار و گوجه‌ای می‌نشینند که روی ارابه‌اش پهن است. ابرها هر روز، خدا خدا، می‌کنند که وقت غروب، ارابه مرد سبک باشد و لیجندهی کهرنگ نشسته باشد روی لیش. مرد اما به وقت رفتن و آمدن سرش پایین است و گاهی نگاهش به روبه‌روست تا ارابه‌اش به کسی برخورد نکند. نگاهش مات است و زیر لب گاهی حرف می‌زند. عبوری از کنارش اگر بگذرد، سکوت می‌کند و بعد دوباره لب‌هایش می‌چینند. انگار دسته ارابه‌اش به جفت گوش داشته باشد و فقط و فقط برای او حرف بزند. انگار که گوش هیچ آدمی نباشد که حرف‌هایش را بشنود. می‌شود نشست و فکر کرد در خانه مرد چند گوش برای حرف شنیدن می‌تواند باشد؟ شاید همسرش و یک یا دو فرزند. شاید مادری یا پدری

پیر و قامت خمیده، آدم‌هایی که نگاهشان به زور و بازوی اوست، به راهی که می‌رود و ارابه‌ای که هل می‌دهد. آدم‌هایی که اندوه‌شان بسیار است و مرد نمی‌خواهد روایت رنج‌هایش باری بر بار عزیزانش بیفزاید. لابد مرد توی دلش می‌گوید من مرد خانه هستم، نباید بنالم، نباید توی دل اهل خانه را خالی کنم. همین است که با ارابه‌اش حرف می‌زند و باور دارد که در دو انتهای دسته سرد و آهنینش گوشی روئیده برای شنیدن حرف‌هایش. او حرف می‌زند، بی آنکه کسی از راه برسد و چند قدم کنارش راه برود و بگوید: اوضاع و احوالت چطور است. یکی که بگوید: من هستم، با من بگو.

حرف‌های او و حرف‌های انسان‌های بسیاری در روزگار ما به دنبال گوش هستند. می‌دانم و می‌دانید که حرف زدن، آدمی را آرام می‌کند؛ گیرم به جایی نرسد و چاره‌ای در پی نداشته باشد، اما همین که کلمات جاری می‌شوند، حجمی هر چند اندک از اندوه آدمی کم می‌شود. من و شما و همه آنها که در فراز و نشیب زیستن هستیم، رنجوری و دلواپسی‌های خویش را داریم. رنج‌هایی که گاه کوچک و حقیر پنداشته می‌شوند و گاه بزرگ و

## اول آخر



بازار بزرگ تهران ■ عکس: مهدی مرزباد

## فراخوان

بی‌تعارف و تکلیف، مثل همین متن کوتاهی که می‌بینید. کم منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه‌هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جای‌تان اینجا محفوظ است. متن یا طرح‌تان که آماده شد یک تماس با شماره ۰۲۳۰۳۳۰۰۰ بگیرد تا برای رساندنش به ما، راهنمایی‌تان کنیم.

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

باشگاه  
نویسندگان



## خطابه، باغ، جنگل ۴۰

سید جواد رسولی  
کارشناس رسانه

این جمله را زیاد شنیده‌ایم که در قرن بیست و یکم هنوز فلان کار را می‌کنند یا فلان چیز را می‌گویند. در این جمله تحقیر و تمسخری نهفته است ناظر بر اینکه انسان به پیشرفت‌های بزرگی دست پیدا کرده اما عده‌ای هنوز می‌خواهند مثل قرن‌ها پیش رفتار کنند و متمدد نشده‌اند. سساده لوحی بزرگی در این دیدگاه رایج وجود دارد زیرا وقتی پای حقیقت انسانی به میان می‌آید، علم و تکنولوژی جایگاهی ثانوی پیدا می‌کند. آنچه در اولویت قرار می‌گیرد، افتاح و متقاعد کردن انسان‌ها به انجام کار، گرفتن تصمیم و اتخاذ رویکردی خاص است و این افتاح جز با زبان و با توانایی زبانی به دست نمی‌آید. برای همین است که سیاستمداران سخنور در تاریخ این همه بزرگ داشته می‌شوند و بعضی سخنران‌ها (مثلاً سخنرانی مار تین لوتر کینگ در رهبری جنبش ضد تبعیض) باقی می‌ماند و مدام به آن ارجاع داده می‌شود. فن خطابه با تکنیک‌ها و ابزارهایش از همان نخستین دوران زندگی بشری که نشانی از آن داریم تا همین امروز مهم‌ترین وسیله برای تعیین جهت حرکت آدم‌ها بوده‌اند. چه در فلسفه، چه در دین، چه در ایدئولوژی‌های سیاسی، در نهایت استفاده مناسب و معنادار از ابزارهای سخنوری و ادبیات سرنوشت را رقم زده است. و فن خطابه ربطی به زمان ندارد، بی‌زمان است. در قرن یکم و چهاردهم و بیست و یکم، همان کار کرد قبلی را دارد و همچنان بسیار قدرتمند است.

در هفته گذشته بورل پوز، مسئول سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا سخنرانی مهمی کرد و در آن خطوط اصلی سیاست و امنیت اروپا را در دوره جدیدی از جهان که امروز در آن قرار گرفته‌ایم ترسیم کرد. در این سخنرانی که فن خطابه و استفاده از صنایع مختلف خطابی و ادبی بسیار چشمگیر بود نقطه اوجی وجود دارد که مورد توجه و انتقاد بعضی از رسانه‌ها هم قرار گرفت. بورل گفت ارابه‌ها مثل یک باغ زیبا است؛ جایی که همه چیز (آزادی سیاسی، ثبات اقتصادی و همکاری اجتماعی) در آن به تناسب و تعادل رسیده است؛ زیباترین چیزی که نوع بشر نتوانسته خلق کند. بقیه جهان مثل جنگل می‌ماند و جنگل خاصیتش این است که به باغ حمله می‌کند. حالا وظیفه باغبان‌ها چیست؟ دیوار کشیدن در باغ بی‌فایده است زیرا سرعت هجوم و رشد جنگل بالاست و هیچ دیواری هر قدر هم بلند نمی‌تواند جلویش را بگیرد. پس باغبان‌ها برای محافظت از باغ باید به جنگل بروند.

در این سخنان استعاری نکاتی است که بورل هرگز به صورت مستقیم و صریح نمی‌توانست بگوید. اما با استفاده از استعاره باغ و جنگل رادیکال‌ترین سخنان را به شیوه‌ای نرم و حتی شاعرانه بیان کرد و به سرعت هم تیتیر رسانه‌های غرب و شرق شد. او اروپا را باغی نشان می‌دهد که در نهایت کمال و زیبایی است؛ بهترین دستاورد بشری. بدون اینکه اشاره کند این باغ در گذشته خودش جنگل غریبی بوده است. این باغ نتیجه خشونت و سبوعیتی است که تا نیمه قرن بیستم نیز ادامه داشته است. اما باغ کم کم به شکل امروزی درآمد زیرا باغبان‌ها فهمیدند برای اینکه از جنگل‌شان باغی بسازند، باید به باغ‌های دیگران حمله کنند. باید ناامنی و خشونت و هرج و مرج و جنگ را به باغ‌های دیگران ببرند. باید مکان جنگل را تغییر دهند. بورل هیچ صحبتی از این گذشته شرم‌آور نمی‌کند. در عوض سخنانش رو به آینده است، ناظر به عزم باغبان‌های این باغ برای تکرار آنچه قبلاً کرده‌اند. برای بردن جنگ به «جنگل جهان» چرا؟ چون آنها واقعاً فکر می‌کنند برترین انسان‌ها هستند. و چیزی که ساخته‌اند «بهترین چیزی است که نوع بشر تاکنون توانسته است بسازد». خطابه به کمک بورل آمده است تا نژادپرستانه‌ترین و استعمرانی‌ترین حرف‌ها را در قالب استعاره بیان کند. بله عزیزان، در قرن بیست و یکم خطابه، مهم‌ترین دستاورد بشری برای بیان حقیقت و تبدیل آن به عمل، هنوز مثل قرون قبل از میلاد به همان شکل کار می‌کند. پیامی در خطابه آقای بورل که سیاستمداری معتدل بوده است دارد به بقیه دنیا از جمله ما ارسال می‌شود: برای حفاظت از باغ‌مان داریم به جنگل شما می‌آیم. همانطور که قبلاً هم آمده بودیم. آیا آماده‌ایم؟

## بوک مارک



## عامه‌پسند

چارلز بوکفسکی  
رومی‌هم‌رفته در زندگی‌ام نمایش بدی نداشته‌ام. شب‌ها در خیابان‌ها نخوابیده بودم، البته کلی آدم خوب بودند که در خیابان می‌خوابیدند. آنها احساس نبودند، فقط به‌درد نیازهای تشکیلات زمانه نمی‌خوردند. نیازهایی که مدام تغییر می‌کردند. این توطئه شومی بود. اگر قادر بودی شب‌ها در رختخواب خودت بخوابی خودش پیروزی بزرگی بود بر قدرت‌ها. من خوش شانس بودم، ولی بعضی از حرکت‌هایی که کردم، خیلی هم بدون فکر نبودند. روی هر فته‌دنیایی واقعا وحشتناکی بود و بعضی وقت‌ها دلم برای تمام آدم‌هایی که درش زندگی می‌کردند می‌سخت. اغلب بهترین قسمت‌های زندگی اوقاتی بوده‌اند که هیچ‌کار نکرده‌ای و نشست‌های درباره زندگی فکر کرده‌ای. منظورم این است که مثلاً می‌فهمی همه چیز بی‌معناست، بعد به این نتیجه می‌رسی که خیلی هم نمی‌تواند بی‌معنا باشد. چون تو می‌دانی بی‌معناست و همین آگاهی تو از بی‌معنا بودن، تقریباً معنایی به آن می‌دهد. می‌دانی منظورم چیست؟ بدبینی خوش‌بینانه.

## دیالوگ



## رنگ خدا

محمد: معلم‌مون میگه خدا شما نایبانهارو بیشتر دوست داره، چون نمی‌بینید، ولی من گفتم خانم آگه خدا مارو دوست داشت، چرا مارو نایبانهارو تا اونو نمی‌بینیم؟ معلم‌مون گفت: خدا دیدنی نیست ولی همه جا هست... می‌تونید اونو حس کنید. گفت: شما با دستانتون می‌بینین. حالا من همه جا رو می‌گردم تا بالاخره به روزی دستم به خدا بخوره و همه چیز رو بهش بگم...